

تاریخ 22/01/2008

نویسنده : احمد علی کهز داد

وزیر فتح خان

رجال و رویداد های تاریخی افغانستان

در میان 24 فرزند تیمورشاه و 21 پسر سر دار پاینده خان که به حیث دو دسته شهزاده گان و سر داران سدوزائی و بارکزائی معاصر هم، زیست داشتند، فتح خان ملقب به شاه دوست و اشرف الوزراء تنها کسی بود که با همه دار و دسته و شور غوغای خانواده گی در آغاز قرن 19 توانست با همکاریهای خود سلطنت شاه محمود را با ضعف شخص شاه و تحریک رقیبای داخل و دسایس خارج نیرومند و قوی نگه دارد و کار هایی به نفع مملکت بکند. ولی شاه سست عنصر و عیاش و فرزند حسود و کم فکر او کسی را بدست خویش ناپدید کرد که بخشنده تاج و محافظت تخت آنها بود و با یک خبط جبران ناپذیر غوغای بزرگی را در مملکت راه انداخت که خساره آنرا تخمین نمیتوان کرد.

در میان پسران سردار پاینده خان مرحوم که تعداد شان به 21 نفر می رسد و مؤرخین غربی بیشتر آنها را به صفت برادران بارکزائی شهرت داده اند، فتح خان از روی سن و سال و کیاست و کارروائی، تدبیر و پختگی فتوت و مردم نوازی، گوی سبقت ربوده؛ دارای روحی بود فعال، متشبث، هنگامه جو و انقلابی. تمرکز این همه مزایا با حس انتقام جوئی و تجسس منافع کشور و عقب زدن دست خارجی در او صفتی تولید کرد که انگلیس ها آنرا (کینگ میکر) گویند. (پادشاه ساز). و این نیرو در وجود این سردار ملی افغانی به تمام معنا تبارز داشت.

واقعه قتل پدرش سردار پاینده خان که در اثر سعایت اشخاص و اشتباه شاه زمان در قندهار صورت گرفت (1214 هجری قمری) و حس انتقام جوئی که برای او و برادرانش تولید شد واقعه بود که در نظام امور اداری و سلطنتی و اجتماعی افغانستان تاثیر زیاد وارد کرد و برای تقریباً سه ربع قرن مجرای دیگری باز نمود. در قدم اول مخالفت فتح خان با پادشاه وقت یعنی قاتل پدرش زمانشاه شروع شد. مخالف دیگری را که عبارت از شاه محمود سدوزائی بود با خود یکجا ساخت و قراریکه همه میدانیم سلطنت یک مرتبه زمانشاه و بار دیگر از برادر عینی اش شاه شجاع گرفته شد و شاه محمود دو دفعه روی تخت سلطنت در بالاحصار کابل جلوس کرد؛ و خود فتح خان یک مرتبه به لقب (شاه دوست) و دفعه دیگر به لقب (اشرف الوزراء) امور وزارت او را بکف با کفایت خود گرفت. با اینکه بعد از قتل سردار پاینده خان بین دو خاندان بزرگ سدوزائی و بارکزائی استخوان شکنی و دشمنی تولید شد، معذالک همکاری این دو دودمان به کلی از بین نرفت، چنانچه درحالیکه یک طرف فتح خان با زمانشاه و شاه شجاع مقابله می کرد، از طرف دیگر به شاه محمود منتهای فدویت نشان میداد؛ اما متأسفانه شاه محمود این همکاری را برای خود و مملکت نفهمید و دوره اول سلطنت او طولی نکشید. فتح خان در میان شهزاده گان سدوزائی مثل کامران و قیصر در تجسس مرد لایقی برای پادشاهی بود. معذالک برای شکستن قدرت سلطنتی شاه شجاع بار دیگر شاه محمود را به پادشاهی رسانید و خود با تمام برادران، آستین خدمت گذاری بالا زدند. فتح خان خارج از دو برادر عینی (زمانشاه و شاه شجاع) به تشکیل یک سلطنت مقتدر سدوزائی زیاد علاقه داشت و

هیچگاه تحمل نداشت که اشخاص در ولایت و زوای دور افتاده مملکت نسبت به دولت مرکزی سرکشی نمایند. چنانچه عطا محمد خان بامیزائی را از کشمیر و حاجی فیروزالدین را از هرات بر داشت.

مقصودش تنها وحدت خاک کشور نبود بلکه میخواست درین دو ولایت سرحدی قوای مملکت بصورت بسیار حساس احساس شده، و بینگان یعنی سکها و قاجار ها از تهدید نقاط سرحدی صرف نظر کنند. چنانچه طوریکه تاریخ گواهی میدهد اشرف الوزراء خود به امور کشمیر و جنگ های رنجیت سنگ در حوزه اتمک و محاربه حسن علی میرزا والی مشهد در حوالی غوریان حاضر بود؛ و در هر دو جا حدود و ثغور کشور را نگهداشت و سلطنت سدوزائی در دوره دوم پادشاهی شاه محمود شکل متمرکز پیدا کرده، متأسفانه چون این قبیل اشخاص طرف حسادت قرار می گیرند. دودمان سلطنتی خود شاه محمود که تاج و تخت را دو مرتبه مرهون حسن تدبیر فتح خان بود به او سوء ظن پیدا کردند و شهزاده کامران پسر شاه محمود والی قندهار در اثر حسادت شخصی به قدرت وزیر فتح خان رشک برده و در سال 1231 از هرات به پدرش نوشت:

مخالف تو یکی موربد ماری شد بر آور از تن آن مور مارگشته دمار

مده زمانش ازین بیش ای ز غفلت مست که ازدها شود دریافت مهلتی این مار

کامران قبل از وصول جواب طی ضیافتی بیکی ازباغها در هرات وزیر نامدار راکور کرد و او را بصورت محبوس گرفته روانه قندهار وکابل شد و در سعید آباد راه غزنین در 1234 بصورت بسیار فجیع و شرم آور به قتل رسانید و جسدش را در پهلوی بقعه شیخ رضی الدین علی لالا دفن نمودند و بر کتیبه مزار او این ابیات نقش است:

آه از جور فلک که نواب فتح خان

ساخت ساقی اجل اخر زمرگش تلخ کام

به درانی و بارکزائی هم سردار قوم

چون پدر بد پادشاه و بود از نسل کرام

ساخت چون بعد از پدر محمود شه را شه زمان

از هرات آواره و صبح امیدش شد تمام

آن وزیر نامور اندر عراق و فارس بود

در بدر صحرا به صحرا در رکاب او مدام

آخر از تائید حق آن مصدر فتح و ظفر

آمد و آورد شه را در مقام انتقام

قندهار و کابل و سند و خراسان را همه
بسته از اعدا به تیغ و داد از عدل انتظام
شاه محمودش وزیر اعظم و شاه دوست خواند
کرد ایاز خاص موسومش ز روی احترام
بهر ده سال دگر از بهر تسخیر عراق
در حدود مشهد آمد با کمال احتشام
بخششی در آن ولایت کرد آن کان عطا
کز زبان ها نام حاتم محو شد مالا کلام
کرد با قاجریان حربی که اهل آن دیار
نام رستم را نمیگیرند مادام القیام
با غنایم بعد فتح آمد چو در ملک هرات
دشمنان بد درون تیره روز خیره فام
ساختند از تهمت طغیان به بغیش متهم
الغرض شهزاده از گفتار اهل اهتمام
هر دو چشم او کشید از خدمتش پوشید چشم
پخت سودای دوام سلطنت زان فکر خام
همره آوردش به نا بینائی اندر چشم شاه
در سعید آباد از مشهد شهادت یافت کام
داشت نواب صمد خان وز احوالش خیر
آنکه باشد با محمد دوست در کابل مقام
جنگ کردند و شکست افتاد اندر خیل شان
روی گردان شد ز میدان خالی از تحصیل کام
کرد ترک ملک و دولت ساخت خلع سلطنت

گشت بيخود. از كف او ريخت مي بشكست جام

يارب آن جا چشم او بگشای با دیدار خویش

جا دهش از مرحمت در سایه خیر الانام

سال فوتش هاتف غیبی آمد و آه گفت

شد بسان آب شهید اکبر آن والا مقام

آن امیر نادر و این نادره تاریخ او

کس ندید و کس نگوید در جهان از خاص و عام